گنبد سلطان یا گور درویش

محیط طباطبایی، احمد

موضوع برج طغرل که از یک صد سال پیش بدین طرف در ویرانه‏های ری قدیم جای یزید سابق را گرفت و تطبیق موقع آن با محل مقبره ابراهیم خواص، عارف معروف شهر ری که گورش از سده پنجم هجری تا سده دهم، در طول مدت ششصد سال، همواره معروف خاص و عام بوده است، مرا بر آن داشت که مقاله‏ای در این زمینه بنگارم که در شماره چهارم سال جاری کیهان فرهنگی درج شد.

از چهار تصویر بزرگ و کوچک منضم بدان نوشته که شامل تصویر برج یزید رو به شمال از مجموعه کست و فلاندن و دو تصویر قبل از تعمیر و بعد از تعمیر مندرج در روزنامه شرف و یک صورت ممتازی که از برج نقاره خانه به دست آمده بود، به نوشته خود ملحق کردم اما صفحه پیرای مجله تنها صورت کوچک آخر مقاله را انتخاب کرد و به جای سر لوحه یا کتیبه‏ای نهاد که برای صدر مقاله ترتیب داده بودم و مقاله را بی‏تصویر به چاپ رسانید، بدیهی است این صرفه‏جویی چاپخانه در استفاده از تصویرهای ضمیمه که برای توضیح مطالب مقاله کمال ضرورت را داشته، زمینه بسیار مساعدی برای اظهار نظر انتقادی خوانندگان و حتی خود نگارنده آماده ساخت.این مقاله با وجود اشکال فوق، باز هم مورد توجه و ملاحظه عده‏ای از استادان فن قرار گرفت و یکی از صاحبنظران-آقای دکتر سید احمد موسوی-مقاله‏ای در پاسخ و نقد آن نگاشتند که در شماره هفتم کیهان فرهنگی انتشار یافت.

پیش از اینکه مطالب مورد انتقاد و نظریات انتقادی ناقد محترم مورد بررسی و تجزیه و تحلیل جداگانه قرار گیرد، روا می‏دانم که سرگذشت این برج منسوب به سلطان یا درویش را که قبلا مفصل نگاشته‏ام، اکنون به طور جامع و مختصر از نظر خوانندگان ارجمند بگذرانم.

وقتی حمد الله مستوفی در نیمه اول سده هشتم هجری، مقدمه جغرافیای کتاب نزهة القلوب خود را مشتمل بر ذکر اسامی آثار تاریخی ایران و جزایر آن می‏نوشت، در خرابه‏های شهر ری که به روزگار ایلغار مغول دستخوش خرابی کامل شده بود، هنوز مدفن یا مقبره‏های برخی از بزرگان عرفا و فقها و ادبا و علما و ساداتی که در آن شهر به خاک سپرده شده بودند و خاطره مقام معنوی و روحانی آنان، مردم را به زیارت و محافظت آثار تربت ایشان فرا می‏خواند، در میان این ویرانه‏ها باقی و قابل ملاحظه و معرفی بود.از میان آنها که مستوفی معرفی کرده، ابراهیم خواص را در صدر آثار بازمانده از اهل سنت نام می‏برد.و نشان می‏دهد که گور ابراهیم خواص متوفی در 291 هجری پس از پنج قرن که تقریبا بر وفات و دفن او در کنار مسجد جامع ری واقع در پای حصار طبرک می‏گذشت، هنوز در همان محل نخستین دفن، پایدار و آماده پذیرایی از خواجه عبد الله انصاری در سده پنجم و زائران دیگری بعد از او بوده است.چنانکه در نیمه اول از سده نهم هم میرزا شاهرخ تیموری را از سمنان برای زیارت گور مذکور به ری آورد تا آن را با مقبره محمد بن حسن فقیه حنفی و سید عبد العظیم حسنی زیارت کند و چند سال بعد همو به همین نیت از«فشافویه»غار عزم زیارت مقابر طبرک ری را کرد ولی در اثنای راه دستش از دنیا کوتاه شد و مرد. 1

عبد الرحمن جامی شاعر معروف هم در نیمه دوم از قرن نهم هنگام سفر حج ناگزیر آن را دیده و در نفحات الانس خود از آن وصف مهیجی کرده است.این مقبره یا به تعبیر خاص صوفیانه(زاویه)به زمان سلطنت شاه تهماسب صفوی-سده دهم هجری-در همان جای اصلی خود پایدار و مورد حرمت و زیارت مردم سنی الاصل بازمانده در ناحیه ری بود و رتق و فتق امور تولیت و زاویه‏داری آن اقتضای صدور فرمانی را می‏کرد که صادر شد و متن فرمان مذکور در دست است و ثابت می‏کند که از سده پنجم تا دهم هجری گور ابراهیم خواص همواره باقی و مورد توجه و احترام مسلمانان بوده است. 2

بعدها که زاویه ابراهیم خواص، آن مقام و مرتبه‏ای را که نزد اهل سنت ری داشت در روزگار صفویه با غلبه کامل پیروان تشیع از دست داد و مشهد حضرت عبد العظیم در ری مقام و مرتبه اول مذهبی را یافت، کلمه«زاویه»سنی و صوفی پسند مصطلح و معمول، جای مشهد شیعه پسند را گرفت که نمونه‏های آن در حدود کاشان و زواره هنوز دیده می‏شود و زاویه حضرت عبد العظیم به جای مشهد حضرت عبد العظیم بر زاویه ابراهیم خواص پرده استتار کامل فرو افکند.

قضا را برجی که در کنار مسجد جامع و حصار طبرک بر زاویه و گور او سایه می‏افکند از گزند ویرانی در طول قرنها در امان مانده و نام قبلی خود را از دست داده بود، در نیمه دوم از سده سیزدهم هجری در کنار نام یزید خلیفه اموی قرار گرفت تا ضمنا حس نفرت و انزجار را در شیعیان غار و ورامین و تهران برانگیزد.

آری!روزگار همه چیز را عوض کرد و حتی نام منفور یزید را به جای اسم مغفور ابراهیم گذارد ولی از عهده یک کار دیگر بر نیامد و آن محو یا تغییر محل معروف گور ابراهیم خواص بود که همواره جای دیرین خود را در کنار حصار طبرک و خرابه مسجد جامع ری چسبیده به ضلع جنوبی حصار مزبور حفظ کرده بود، تا جایی که حسن خان اعتماد السلطنه را بر آن داشت تا نام این گور را تغییر دهد.

تصور می‏کنم توجه بدین نکته که محل برج بازمانده حاضر درست همان موقعیت دیرینه خاصی را دارد که از سده پنجم تا دهم هجری بر محل گور ابراهیم خواص تطبیق می‏کرده، برای اینکه محل به دیگری نسبت داده نشود کافی باشد و تلاش برای اینکه گور ابراهیم خواص را به محلی در جنوب برج تقاره‏خانه معروف و دور از برج جنوبی حصار طبرک که بر نقشه کرپرتر در نقطه E دیده می‏شود ببرند کاری دور از حقیقت و واقعیت است زیرا محل G بر نقشه کرپرتر را که به پیروی از مؤلف کتاب ری باستان 3 خواسته‏اند با گور ابراهیم خواص تطبیق کنند بیش از صدها متر با نقطه جنوبی حصار طبرک فاصله دارد که پنجاه و اندی سال پیش موضع مسجد جامع ری در آنجا کشف شد و رابطه میان حصار و گور ابراهیم خواص را نشان می‏داد.بدیهی است چنین تصور نقل و انتقال از جهت غربی ویرانه‏ها به سوی مشرق بر اساس نقشه کرپرتر از بی‏توجهی به تفاوت مفهوم«کوه طبرک»با منظور از«حصار طبرک»ناشی می‏شود که علاوه بر نقشه کرپرتر تا پنجاه سال پیش آثار آن با روی«کهندژ»بر تپه موجود در شمال غربی ری و شمال تپه چشمه علی که به کوه طبرک پیوسته بود بخوبی نمودار و پدیدار بود، 4 در صورتی که کوه طبرک در اصطلاح جغرافیایی عبارت از رشته کوهی می‏باشد که سراسر شمال ویرانه‏های ری باستان را می‏پوشاند و در دامنه شرقی آن برج نقاره خانه و در مغرب نقاره خانه آثار گنبد شاهنشاه فخر الدوله و بر بالای آن آثار ستودان منسوب به برزگومید و در مغرب رشته حصار قلعه‏ای تا پنجاه و اندی سال پیش به چشم می‏رسید.

آثار حصار طبرک از شمال تپه یا کوهک مزبور تا کنار رود روذه یا چشمه علی کنونی در روی نقشه کرپرتر با علامت A مشخص و معلوم و مشهود است که در نقطه E(موضع برج معهود)در جنوب آن گواه ارتباط نزدیک آن با گور ابراهیم خواص شمرده می‏شود.

اینک به ذکر پاره‏ای از ملاحظات این جانب بر مقاله آقای دکتر احمد موسوی می‏پردازد، همان طور که درآمد تصویری مقاله این جانب که سهوا روی داده بود، حس انتقاد و پرسش را در خوانندگان بر می‏انگیخت که چرا نویسنده مقاله در اینجا که از برج بلند آجری منسوب به طغرل سخن می‏گوید، صورت آجری برج کوتاه نقاره خانه را به جای برج بلند در صدر مقاله خود می‏گذارد، تصویر در آمد مقاله آقای دکتر احمد موسوی هم محلی برای چنین ایرادی از طریق دیگر فراهم آورده است.تصویر در آمد این مقاله از مجموعه تصویرهای کست و فلاندن گرفته شده ولی در ترجمه زیر نویس آن از اصل فرانسوی که«برج یزید و خرابه‏های پیرامون»باشد، بر عبارت«برج یزید»جمله«بقعه ابن بابویه مقابل برج طغرل»را به جای«خرابه‏های پیرامون»نهاده‏اند و در این کار بسیار مختصر و ساده، دو نکته غیر قابل قبول به وجود آورده‏اند.

یکی آنکه دورنمای ساختمانی که در پشت سر برج از طرف جنوب به مسافتی نه چندان نزدیک، دیده می‏شود با بقعه ابن بابویه که چندان فاصله‏ای از برج کنونی ندارد، یکی پنداشته‏اند و بدین نیندیشیده‏اند که در دهه ششم یا هفتم از سده سیزدهم هجری این بقعه منسوب به ابن بابویه هنوز در این محل به وجود نیامده بود تا برای نقاش فرانسوی موضوع ترسیمی قرار گیرد بلکه چند دهه بعد از این تاریخ در اثر جریان سیل شدید که به داخل ویرانه‏های ری راه یافت و باعث فرو ریختن پایه‏ها و آثار بازمانده و نفوذ آب در مدافن و مقابر کهنه شد، در این محل جنازه‏ای کامل و تقریبا سالم از درون قبری پدیدار شد که توجه و تعجب مردم را برانگیخت و برخی از مؤمنین آن را جنازه ابن بابویه صدوق پنداشتند که در ترجمه‏های احوالش به محل دفن او آشنا نشده بودند 5 و این احتمال مورد قبول عمومی قرار گرفت.در تعقیب آن، این بقعه در دهه‏های آخر سلطنت ناصر الدین شاه ساخته و پرداخته و مزار معتبر سومی برای شیعیان زوار زاویه حضرت عبد العظیم شناخته شد که حضرت عبد العظیم و امامزاده عبد اللّه و ابن بابویه باشند.بنابراین بقعه ابن بابویه کنونی در موقع سیاحت کست و فلاندن هنوز به وجود نیامده بود که منظره پشت سر برج بر آن تطبیق شود و این استنباط ناقد محترم نکته‏ای در خور تذکر است.

دوم افزودن عبارت«برج طغرل در مقابل بقعه ابن بابویه»که امروز مشهور و مقبول است در موقع ترسیم تصویر برج به همان اندازه که وجود بقعه ابن بابویه دور از قبول ارباب تحقیق بوده با حقیقت امر موافقت ندارد، زیرا برج مزبور به شهادت اصل همین تصویر مورد اقتباس ناقد محترم در صدر مقاله، در آن تاریخ تنها برج یزید بوده است، و تصور می‏کنم شهادت حکیم الممالک در سفرنامه اول خراسان ناصر الدین شاه درباره برج یزید، خرابه‏های ری در تلوشهادت کست و فلاندن برای بی‏اعتباری استعمال عبارت«بقعه ابن بابویه در مقابل برج طغرل»کافی باشد.

سیاحان و خاورشناسان که پیش از محمد حسن خان اعتماد السلطنه یا بعد از او بر خرابه‏های ری گذشته و در این باب چیزی نوشته‏اند گویی در خود قدرت تحقیق کامل در این اثر چند صد ساله را نمی‏دیده‏اند و بدانچه که از راهنمایان یا مردم عادی می‏شنیده، اکتفا ورزیده‏اند چنانکه جکسون که بعد از تعمیر جدید و نامگذاری محمد حسن، خان بر آن گذشته است می‏نویسد:«بعضی از نویسندگان تصور میکنند آرامگاه خلیل سلطان، ...و همسر محبوب او شاد ملک...و عده‏ای آن را مقبره طغرلبیک شمارند من اکنون آن آمادگی را ندارم که بگویم کدامیک از این دو نظر مطابق حقیقت است...»، و همین مطالب را لرد کرزن هم که بعد از تعمیر، آن را دیده است با عبارتی نظیر عبارت جکسون بیان می‏کند. 6

بنابراین وقتی که مقرر شد نوشته‏ای مجمل درباره«تنها» برج بازمانده ری فراهم آورم، مجال آن را پیدا کردم که به سه مأخذ کوتاه و بلند جامع دسترسی پیدا کنم:

نخست روزنامه«شرف»شماره 39 سال 1302 که شامل مقاله محمد حسنخان است.اعتماد السلطنه نخستین ایرانی‏ای می‏باشد که به امر ناصر الدین شاه مأمور تحقیقی در شناسایی صاحب برج مذکور بود و نوشته خود را با تصویرهایی از وضع بنای قبل از تعمیر و بعد از آن آراسته است و طوغانی را که در حدود ری بر زبانها می‏گذشته به طغرل بدل کرده است.مرجع دوم:یادداشتهای پراکنده استاد محیط طباطبایی-که به هیچ وجه با کار محمد حسن خان موافقتی نداشت-است:و مرجع سوم:کتاب مفصل ری باستان است، که با برخی نیازهای فنی دانشجویان باستان شناسی مطابقت ندارد.بنابراین با مراجعه به دو مرجع اول و دوم و برخی مأخذهای دیگر مثل سفرنامه کوپرتر که در آن دو مرجع به کار گرفته شده بود و پاره‏ای توضیحات استادان و مطلعین نوشته خود را نوشتم.در این صورت نمی‏دانم چرا ناقد محترم اظهار تعجب یا حیرت کرده‏اند«که نویسنده...به نقل از کدام منبع و مدرک از یک طرف واضع نام برج(طغرل)را اعتماد السلطنه دانسته‏اند؟»و بدین موضوع نیندیشیده‏اند که اعتماد السلطنه نخستین کسی بوده که نام این برج را از نامهای منسوب دیگر بر گرفت و در روزنامه«شرف»با ذکر دلایلی به نام برج طغرل معرفی کرد که خود هم سندی برای آن نشان نمی‏دهد و کدام منبع و مدرک از نوشته خود او در روزنامه«شرف»بهتر و برتر می‏تواند باشد؟

آنگاه در پی آن تعجب و پرسش می‏گویند:«از طرف دیگر می‏کوشند تا ثابت کنند اطلاق نام یزید بر این برج به سیاستهای مذهبی دوره قاجار و صفویه، جهت نزدیک کردن مردم به حضرت عبد العظیم است.»

با وجودی که در مقاله قبلی جهد خاصی برای اثبات اینکه سیاستهای مذهبی قاجاریه و صفویه نام یزید را به جای اسم ابراهیم خواص قرار داده است، نکردم ولی حق دارم از ناقد محترم سؤال کنم برای این تغییر نام و وضع آن در این محل چه باعث دیگری جز مراعات چنین منظوری می‏توان اندیشید و هر کس در پیرامون آن به پژوهش بپردازد، مانند احمد محیط طباطبایی و آقای دکتر احمد موسوی، به همین نتیجه می‏رسد که ناقد محترم مقاله انتقادی خود را بدان خاتمه داده‏اند:

«...عامه مردم در اثر گذشت قرون و اعصار در دوره قاجاریه به علت تنفر خاص از...یزید...در نامگذاری دو برج بزرگ این دیار(1-برج طغرل 2-گنبد و برج نقاره‏خانه به نام یزید)تعمدی داشته‏اند.»و به فرض اینکه، این جانب هم اشاره‏ای بدان کرده باشم، قابل ایراد و اعتراض نمی‏تواند باشد.

برای تکمیل مطلب ناگزیر از این توضیح است که برج طغرل بنا به سندی که در آغاز مقاله ناقد محترم تجدید چاپ شده در 1848 میلادی یا 1262 هجری برج یزید خوانده شده و تذکر آن بجاست.اما برج دوم را که گنبد و نقاره خانه نوشته‏اند آمیخته‏ای است از سه اثر جداگانه که یکی برج دوم سنگی می‏باشد که در نقطه F از نقشه کرپرتر معین است و دیگری گنبد فخر الدوله که در دامنه کوه طبرک و در طرف غربی برج نقاره خانه یزید وجود داشت، چنانکه در سیاست نامه نظام الملک هم به مکان و موضع آن اشاره شده است.سوم برج نقاره‏خانه که در جانب شرقی از کوه طبرک بر جاده‏ای مشرف بود که خرابه‏های ری را به جلگه ورامین و راه خراسان می‏پیوست و هنوز صورت تعمیر یافته؟؟ برجاست.

بنابراین برج کوتاه نقاره‏خانه که در شمال برج سنگی بلند واقع در نقطه F قرار داشته و اکنون از آن اثری نمانده است با گنبد شاهنشاه که مقبره فخر الدوله و خاندان او را در بر می‏گرفت هیچ کدام به نام یزید موصوف نبودند، بلکه همانا برج کوتاه که نظر به موقعیت طبیعی آن نسبت به راه و مدخل شهر، نقاره‏خانه نام داشته که بعدها آن هم به اسم یزید ملحق شده بود.بدیهی‏ست این شبهه از تاریخ ری باستان به مقاله ایشان سرایت کرده است و اصالت و حقیقتی برای آن نمی‏توان قائل شد.

نکته دیگری که مورد انتقاد ناقد ارجمند قرار گرفته عبارتی از مقاله این جانب است:«که از زمان سلجوقیان تا زمان قاجاریه در هیچ یک از کتبی که وصفی در باب آثار ری [نه خود ری‏]دارد نامی از مقبره طغرل سلجوقی ندارد.»

ناقد محترم برای رد این مطلب به کتاب النقض و مجمل التواریخ و سپس وفیات الاعیان ابن خلکان اشاره کرده‏اند که از تربت یا گورخانه یا گنبد طغرل در آنها ذکری رفته است و بدین نکته توجه معطوف نداشته‏اند در هیچ یک از این کتابها بلکه بالاتر از آن در تواریخ مختلف آل سلجوقی هم «وصفی در باب آثار ری»دیده نمی‏شود که در ضمن آن از مقبره طغرل هم ذکری بشود.تنها در میان آثار موجود و معروف کتاب نزهة القلوب حمد الله مستوفی است که می‏توان در آن وصفی«در باب آثار ری»دید که در آن نشانی از گورخانه یا گنبد طغرل به نظر نمی‏رسد در صورتی که به مدفن ابراهیم خواص و محمد بن حسن شیبانی و کسائی نحوی و جوانمرد قصاب اشاره دارد و این اشاره بر وجود آنها در میان آثار موجود شهر در آن زمان دلالت دارد، زیرا هشتاد سال بعد از آن بود که همان قبر ابراهیم خواص و محمد بن حسن در کنار مشهد حضرت عبد العظیم برای زیارت میرزا شاهرخ وجود داشت.این نکته قابل تردید نیست که سعی مردم ایران در حفظ آثار گذشتگان بیشتر مربوط به سادات و بزرگان دین و عرفان و حکمت و شعر بوده و کمتر شامل آثار بزرگان سیاسی و ملکی می‏شده است.

در اصفهان و همدان و همچنین ری از گورخانه‏های با شکوه سلاطین سلجوقی بعدها نشانی بر جا نماند در صورتی که مقبره بابا طاهر عریان و گنبد علویان تا زمان ما، در همدان مورد توجه و تعمیر قرار گرفت.در آنجا که مرقوم داشته‏اند «هیچ یک از جهانگردان خارجی از برجی به نام یزید ذکری نکرده‏اند گر چه اکثر از آن با عنوان برج طغرل یاد کرده‏اند...»نمی‏دانم این فلاندن نقاش که در 1840 میلادی یا 1268 هجری که نام برج یزید را با حروف طلایی در زیر دو تصویری که از برج جنوب حصار طبرک برداشته به چاپ رسانیده است آیا مانند حکیم الممالک جهانگرد داخلی بوده که بیست سال بعد، از برج آجری کثیر الاضلاع ری که به میل رادگان خراسان شباهت داشته، به نام برج یزید یاد کرده است.

قضا را ناقد محترم چنانکه در صدر این نوشته اشاره کردم کلمه برج یزید را در ذیل یکی از دو تصویر که مورد استفاده در مقاله خود قرار داده‏اند در همین کیهان فرهنگی نقل و این نام را برای آن برج، خود به کار برده‏اند.

اما اشاره بدان که«اکثر از آن به عنوان برج طغرل یاد کرده‏اند»اگر ایشان یک نویسنده خارجی و یا داخلی معروف و معتبر و قابل استناد نشان بدهند که پیش از تعمیرات 1300 هجری و یا 1884 میلادی این برج آجری معهود را به نام برج طغرل نوشته و یا انتشار داده باشند اینجانب را ممنون هدایت خود خواهند کرد.

کوپرتر از برج نامی نمی‏برد و آن را به حرف E در نقشه خود می‏نماید که درست در جهت جنوبی حصار طبرک قرار دارد اما خانم دیولافوا که بعد از دوران نامگذاری و تعمیر 1883 سفرنامه خود را نوشته و در آن به تعمیرات اشاره کرده است در زیر تصویر نسبتا کاملی از آن برج که وسیله یژوند نقاش ترسیم شده است، «برج ری»تنها را ذکر کرده است. 8 و ناقد محترم فریفته کلمه‏ای شده‏اند که مترجم کتاب در زیر آن از پیش خود«برج طغرل»و نه«برج سلجوقی» نوشته است و ربطی به مؤلف ندارد.

عین این اشتباه در مورد آنچه از ترجمه فارسی سفرنامه هانری رنه دالمانی راجع به نام برج طغرل نقل نموده‏اند به نحو دیگری تکرار شده است زیرا این سیاح سالها بعد از نامگذاری و تعمیر جدید بر آنجا گذشته و نام طغرل را بر سنگ سر در برج به انشای محمد حسن خان دیده است و با وجود این بدان اعتماد نکرده و روایت خلیل سلطان و شاد ملک را برای صاحب مقبره تکرار کرده است عجب است که خود محمد حسن خان هم گویا نام طغرل را برای این برج در مأخذی سراغ نداشته و چنانکه در مقاله روزنامه«شرف»نوشته طغرل را از کلمه طوغانی بیرون آورده است که در اصطلاح روستاییان اطراف ری متداول بوده است و بدین نیندیشیده‏اند که روستاییان، طوغان، را آیا به چاله می‏گفتند یا برج؟و آنگاه طوغان مقلوب طرخان است نه طغرل که تا پنجاه سال پیش هنوز محل چاله طرخان جنوب شرقی ری آثاری از دوره ساسانی مربوط به بهرام گور را در خود مدفون داشت و از آنجا به موزه آثار ایران باستان منتقل گشت.

ناقد محترم خواسته‏اند به اتکای نظر آقای دکتر کریمان درباره برج دوم سنگی مدور خرابه‏های ری که پنجاه سال است کسی نشانی از آن ندیده است آن برج سنگی مدور را مناسبترین و منطبق‏ترین جا و مکان برای جستجوی آثار و بقایای مقبره این عارف بزرگ معرفی کند.

از این عبارت شیخ الاسلام هروی 9 که گفته:«هرگز گور ندیدم با آن هیبت و شکوه که گویی است شیری خفته که ناگاه فرا آن رسی»و آنگاه همو(هروی)تصریح کرده است «گور وی در زیر حصار طبرک نهاده»تغافل ورزیده‏اند که حصار طبرک در قسمت غربی کوه طبرک و نقاره خانه در جهت شرقی این کوه قرار داشت، و بنا بر آنچه نقشه کرپرتر می‏نماید حصار طبرک در محل نقطه A و برج بی‏نام E در جنوب و زیر دست آن قرار داشته که برای تطبیق آن با گور ابراهیم خواص واقع در کنار مسجد جامع ری، سزاوارتر از محل برج F می‏باشد که تقریبا در دامنه جنوبی کوهی قرار داشت که گنبد شاهنشاه فخر الدوله در پهلوی آن و ستودان بزرگومید یا دیده سپهسالار بر فراز آن قرار داشت.آنگاه نوشته‏اند که «بنای موجود در تصویر(برج سنگی معدوم)در محوطه‏ای بلند بر فراز کوه نقار خانه فعلی که در قدیم بر طبق منابع به کوه طبرک موسوم به نزد اهالی محل نیز به البرج معروف بوده جای دارد.»

با استناد به نوشته ایشان در مورد کوه طبرک که نامی اعم از حصار طبرک بوده است، ذکر این نکته ضروری است که غالب تصاویر برج سنگی که از مأخذهای مختلف نقل شده آن را در پایین کوه و برهامون یا دامنه نشان می‏دهد و دقت در کیفیت ترسیم نقشه کرپرتر هم این نکته را گوشزد می‏کند. بنابراین برج سنگی معدوم بر فراز کوه نبوده بلکه در پای کوهی قرار گرفته بود که گنبد فخر الدوله به کمر کوه و ستودان برزگومید بر فراز آن جای داشته و چنین موضعی با محل قبر ابراهیم خواص فاصله مکانی زیاد و فوق طبیعی داشته است. مسلم است این شبهه از اعتماد بی‏چون و چرای آقای دکتر احمد موسوی بر مندرجات ری باستان ناشی شده است و منقولات کتاب مزبور غالبا از روی ترجمه متون اروپایی اقتباس شده که مترجمان به تطبیق صورتهای مختلف لفظ اسم در دو زبان اصلی و فارسی تسلط کامل نداشته‏اند و گرنه وقتی کوه نقاره‏خانه را با کوه طبرک تطبیق می‏کردند اسم کوه البرز که به سلسله جبال شمال تهران و ری اطلاق می‏شده است و به نقل بار تولد از سفرنامه فریه که در ترجمه فارسی البرج شده به همان البرز متداول اصلاح می‏کردند.

نقشه کرپورتر از ری از همه موارد ایراد ناقد ارجمند غریبتر، عبارتی است که در باب نامگذاری برج معهود به نام یزید نوشته‏اند:

«لازم به تذکر است که هیچ یک از جهانگردان خارجی که در دوره قاجاریه از ری یاد نموده‏اند، از برجی به نام یزید یاد نکرده‏اند»در صورتی که خود ایشان نخستین تصویر جامع الاطراف از برج مزبور را از روی تصاویر کتاب کست و فلاندن برداشته و در صدر مقاله خویش قرار داده‏اند، آنگاه در زیر اصل فرانسه آن، نام یزید را با صفت خلیفه یافته‏اند ولی در موقع نقل به فارسی عبارت«در مقابل بقعه ابن بابویه» را از پیش خود بر آن افزوده‏اند.حکیم الممالک نویسنده سفرنامه اول خراسان ناصر الدین شاه هنگام معرفی میل رادکان در شمال غرب مشهد، آن را شبیه برج یزید ری از حیث شکل بنا می‏نویسد که به فاصله زمانی مسافرت کست وفلاندن با تعمیر جدید برج آجری مربوط می‏شود و چون سیاح و نویسنده این سفرنامه هر دو ایرانی بوده‏اند، البته که مشمول صفت«جهانگردان خارجی»ناقد محترم نمی‏باشند که برج را به یزید نسبت داده‏اند.

پیش از اینکه در سفرنامه کست وفلاندن برج آجری موجود در خرابه‏های ری به یزید نسبت داده شود، در سفرنامه‏های معروف موردی به یاد نیست که از برج یزید به صراحت سخن به میان آمده باشد، اما در آثار بعد می‏توان این نام را دید.کرزن در ایران و مسئله ایران، برج طغرل محمد حسن خان را زیر نام برج یزید نوشته است.

دیگر از موارد نقد قابل انتقاد این است که ایشان خواسته‏اند آنچه را که به نقل از نزهة القلوب درباره مدفن ابراهیم خواص در مقاله اینجانب نوشته شده، از اعتبار بیندازند و چنین تضعیف کنند:

«...حمد اللّه مستوفی در نزهة القلوب...بر خلاف گفته نویسنده...مقاله آنجا که از اکابر و اولیای مدفون در ری یاد کرده فقط به دفن و نه به آرامگاه ایشان اشاره نموده.اصل کلمات مستوفی این است:در ری اهل سنت مدفونند و اکابر اولیا آسوده‏اند چون ابراهیم خواص و کسائی و محمد بن الحسن فقیه.که بخوبی معلوم است منظور مدفونین در شهر هستند، در صورتی که اگر قرار بود که علمای شیعه و سایر بزرگان از جمله طغرل را یاد کند.مسلما فهرست طویلی لازم بود که ضرورتا بایستی شیخ صدوق(ابن بابویه)در رأس همه قرار می‏گرفت.»

ناقد محترم در صدر عبارت خود مفهوم کلمه دفن را از معنی بقعه و آرامگاه، جدا دانسته‏اند ولی در ضمن عبارت نوشته‏اند که«منظور مدفونین در شهر هستند»که در ضمن مفاد بقعه و آرامگاه و مرقد و تربت را هم می‏رساند و دیگر بدین مطلب نیندیشیده‏اند که منظور حمد اللّه مستوفی ذکر کسانی بوده است که در زمان او، آثارشان هنوز معروف و مورد زیارت اهل سنت بوده است، چنانکه کمتر از یک قرن بعد از او میرزا شاهرخ تیموری به ری برای زیارت ابراهیم خواص عارف مشهور و محمد بن حسن شیبانی فقیه معروف و سید عبد العظیم حسنی از سادات بزرگوار سفر می‏کند، و این خود نشانگر آن است که این مقبره‏ها در 834 ه.آباد بوده و مورد زیارت قرار می‏گرفتند و در حقیقت عبد الرزاق سمرقندی مورخ در کتاب خود مطلع السعدین بقای وضع دو مقبره ابراهیم خواص و محمد بن حسن فقیه را به وضع دوران حمد اللّه مستوفی تصدیق و تأیید می‏کند.

نبودن نام حضرت عبد العظیم در فهرست اسامی مستوفی بدین سبب بوده که او آثار اکابر اهل سنت را معرفی می‏کرد، نه بزرگان شیعه را که حضرت عبد العظیم و ابو الفتوح رازی از آنان بودند، اما عدم ذکر نام صدوق، (ابن بابویه)در این فهرست چنانکه بدان اشاره رفت، برای این بوده است که از او پیش از اواخر دوران ناصری اثری و قبری در ری معروف و معین و نمودار نبوده است و آنچه امروز روبروی برج منسوب به طغرل و حصار زیر و رو شده طبرک به نام مقبره ابن بابویه زیارتگاه مردم تهران شده است، تا نیمه دوم سده سیزدهم هجری هنوز به وجود نیامده بود تا چه رسد به آنکه حمد اللّه در سده هشتم از آن نام برد و یا در سده دهم شاه تهماسب صفوی درباره آن فرمانی و دستوری صادر کند. متأسفانه چون موضوع مقبره ابن بابویه و کیفیت کشف جنازه او، و ساختن مقبره‏اش در اواخر عهد ناصری برای کسانی که درباره آثار ری قلمفرسایی شتابزده کرده‏اند، معلوم نبوده است، به آن اشاره نکرده‏اند و چنان پنداشته‏اند که بقعه ابن بابویه مانند مقبره حضرت عبد العظیم یک اثر باستانی مربوط به شیعه ری می‏باشد.

ناقد ارجمند، همچنین به تذکر انتقادی این موضوع پرداخته‏اند که«نام و عنوان زاویه در ری تنها به ابراهیم خواص و زاویه او مختص نمی‏باشد که بنا به نوشته آقای محیط طباطبایی، بعد از دوران صفوی تعمدا در جزء رقبات و املاک و موقوفات حضرت عبد العظیم در آمده است.»در این نقل و نقد که به نظر خوانندگان ارجمند می‏رسد، دو نکته کوچک را می‏توان به نویسنده آن خرده گرفت:یکی آنکه عنوان محیط طباطبایی مطلق به سید محمد محیط طباطبایی پدرم تعلق دارد که پنجاه سال پیش در موضوع ری پیشاهنگ تحقیقات بودند و شادروانان مایلز و مشکوتی و مصطفوی با ایشان در این باره به بحث و رایزنی می‏پرداختند.پس در این مورد برای تشخیص کار اینجانب از کارهای سابق ایشان قید«احمد»پیش از محیط ضرورت دارد تا خواننده را به اشتباه نیندازد و پدر را در جای پسر بازخواست نکنند.

نکته دوم این است که عبارت نوشته اینجانب با آنچه از مقاله او نقل کرده‏اند تفاوت کامل دارد:

«توجه شاه تهماسب به مقبره شاه عبد العظیم که می‏پنداشت(امامزاده حمزه مدفون در آنجا) 10 نیای اوست، به اندازه‏ای سبب شهرت و قدرت آن مقبره حضرت عبد العظیم شد که نه تنها به رقابت با موقوفه زاویه ابراهیم پرداخت، بلکه نام زاویه هم به حضرت عبد العظیم ملحق گشت»که اختلاف لفظ و معنی اصل منقول با نقل ناقد، نیازی به توضیح و تفصیل ندارد و جمله«تعمدا در جزء رقبات...موقوفات...درآمده است»خالی از ابهام نیست.قضا را این نقل متصرفانه و نه ناقدانه، مبین واقعیتی است که مورد انکار و تردید ایشان قرار نگرفته است، بلکه با نقل عباراتی از فرمان شاه تهماسب، وجود چنان وضع قابل تحولی را مورد تأیید قرار داده‏اند که انتصاب فردی معین از سادات موسوی برای شرکت در رتق و فتق و تولیت زاویه شیخ ابراهیم خواص در کنار مولی احسان، متصدی زاویه، و اعلام آن به سادات و موالی و مشایخ و زاویه داران و عمال و کلانتران و کتخدایان ولایات ری، نشان دهنده این واقعیت است که تعلقات حالی و مالی بقعه خواص در مقیاس وسیعی گسترده بود، و متصدیان امور مقبره او«زاویه داران»خوانده می‏شدند و در ضمن، این نکته را تأیید می‏کند که کلمه زاویه، و جمع آن«زوایا»به مقابر صوفیان گفته می‏شد، همان طور که«مشهد»و جمع آن«مشاهد»هم به آثار شیعه در ایران و خارج ایران اطلاق می‏شده است، مانند مشهد امام رضا ع در طوس، مشهد حسن مثنی در تهران و مشهد ابراهیم حجاب در مشهد و مشهد قالیشوران(قالیکاران) در کاشان و پشت مشهد درزواره برای محلات خارج از حوزه سکونت شیعه، در ری بیش از سه نفر عارف بسیار نامدار سراغ نداریم که ابراهیم خواص و حسین بن یوسف و یحیی ابن معاذ می‏باشند که در نیشابور مرده است. 11 چون از مقبره و زاویه حسین بن یوسف در مآخذ موجود مربوط به ری اثری و اشاره‏ای نمی‏بینیم، بنابراین استعمال مصطلح«زاویه»در ری، تقریبا اختصاص به ابراهیم خواص پیدا کرده است و «زاویه‏داران»در فرمان شاه تهماسب بر کسانی اطلاق می‏شده که رتق و فتق امور زاویه او را بر عهده داشتند.با تحول وضعی که در امور مختلف بتدریج پدید آمد، تعجبی ندارد که زاویه ابراهیم خواص در ری در زاویه حضرت عبد العظیم از هر حیث ادغام گردد، چنانکه امروز حتی پژوهندگان هم از این بابت آسوده خاطرند.

ناقد محترم پس از ذکر تشبیه بار تولد از خرابه‏های ری به مثلثی که چیزی جز تکرار مفهوم و نقل لفظی از خطوط ترسیمی نقشه کرپرتر نیست که در سفر نامه او به چاپ رسیده است، گنبد نقاره‏خانه را در رأس آن مثلث قرار می‏دهد.ولی تطبیق دو رأس دیگر مثلث که آثاری از آنها تا پنجاه و اندی سال قبل هنوز در فاصله امامزاده ابو الحسن و علی آباد و جنوب شرقی حضرت عبد العظیم بر روی زمین پدیدار بود و بعد از میان رفت، برای او میسر نبوده است.منتها رأس مثلث مذکور، هنوز هم در موقع نقاره‏خانه یزید بر دماغه شرقی طبرک پایدار و نمودار است و اینکه نوشته‏اند:«تصویر آن توسط آقای محیط طباطبایی به عنوان برج طغرل معرفی شده»دور از حقیقت است و این سوء تعبیر یا امکان‏

تصویر برج یزید رو به جنوب از مجموعه کست وفلاندن خرده گیری را صرفه‏جویی مجله در چاپ تصویرهای سه‏گانه برج و نهادن تصویر برج کوچک نقاره خانه تنها در آغاز مقاله باعث شده است.

اگر بذل توجهی که اولیای چاپ«کیهان فرهنگی»از حیث درج همه تصویرهای مربوط به مقاله آقای دکتر احمد موسوی با سعه صدر انجام داده‏اند، در مورد تصویرهای ضمیمه مقاله اینجانب هم به کار برده بودند و در صدر مقاله تصویر دوم کست و فلاندن را از همین برج که به صورتهای منقول دیگران همانندتر است می‏دیدند، دیگر مجالی برای اعتراض به اینجانب به دست ناقد محترم نمی‏سپردند که عجز خود و دیگران را از صحت تطبیق برج مزبور با شواهد تاریخی و تصویری، در این عبارت کوتاه خود بیان کرده‏اند:«به هر حال تا به دست آمدن شواهد قطعی، از هرگونه نظر در این مورد خودداری می‏کند.»و در حقیقت همان عبارت پایان مقاله اینجانب را درباره برج منسوب به طغرل در اینجا تکرار و تأیید کرده‏اند:«...شاید بتوان تا دلیل قاطع دیگری به دست نیامده برج طغرل کنونی را مقبره ابراهیم خواص دانست...»

ناقد ارجمند علاقه دارند که این برج بازمانده از آثار متعدد ری قدیم را-با وجودیکه وضع محلی آن نسبت به حصار طبرک مسجد جامع ری، گواه تطبیق این اثر با گور ابراهیم خواص بوده که در قرنهای پنجم و هشتم و نهم و دهم هجری در ری معمور و یا مخروبه، همواره مزاری معتبر و محلی مشخص شناخته می‏شد-گنبد طغرل سلجوقی بنامند که از سده هفتم هجری به بعد از بقایای آن در ری خبری در دست نداریم و در آخرین مرحله از انتقاد خود چنین نوشته‏اند:

[جهان نمای موسیو ژان فرانسوی 12 ]«شاید این پرسش مطرح شود که توصیفات برج طغرل توسط جهانگردان، عموما همزمان و یا بعد از تعمیرات و تحقیقات اعتماد السلطنه صورت گرفته است، ولی کتاب جهان نمای موسیو ژان فرانسوی که نسخه خطی آن به انشا و ترجمه محمد حسین فراهانی مورخ به سال 1273 هجری قمری بوده است، به برج طغرل به همین نام و نشان اشاره کرده و گوید:از آثار قدیم آن چیزی که حالا باقی است دو برج بسیار مرتفع که نصف بیشتر از آنها خراب شده آن نصف که باقی است بسیار مرتفع است!و از آجر ساخته شده یکی در سر راه شاهزاده عبد العظیم است قدری از راه دور، از راهی که از تهران به شاهزاده عبد العظیم می‏روند و در آنجا واقع است و دیگری در دامن کوهی که نزدیک همان است و به دخمه طغرل و به نقاره خانه ری مشهور است».

این مطالب که در خاتمه نقد آمده است، در حقیقت از مجلد دوم ری باستان برداشته شده که خود در خور تجدید نظر است.

این جهان نما یا کتاب جغرافیا که نسخه‏های متعددی از آن در تهران و مشهد، در کتابخانه‏های عمومی موجود است، در واقع به روزگار محمد شاه و نه ناصر الدین شاه(چنانکه در ری باستان آمده)و بنا بدانچه در فهرست آقای احمد منزوی آمده، به دست میرزا محمد حسین(دبیر الملک) فراهانی در 1261 هجری-از روی ترجمه ترکی متن فرانسه نامعروفی که موسی ژان داود ارمنی مترجم وزارت امور خارجه عهد حاجی میرزا آقاسی به دستور میرزا تقی خان فراهانی از فرانسه به ترکی نقل کرده-ترجمه و تحریر شده است.

برای مؤلف کتاب مستند، در تشخیص آن مسامحه‏ای دست داده که از ری باستان به مقاله ناقد محترم هم راه یافته است، چون غرض، تحقیق در اصالت و اعتبار این مدرک جدید نیست(شاید عدم اشتهار آن نماینده اهمیت آن به نظر برسد)، به اصل مطلب مربوط به آثار بازمانده ری می‏پردازیم که معلوم نیست در متن فرانسه نامشخص و ترجمه ترکی ژان داود هم بوده و یا از اضافات مترجم فارسی است.به هر صورت جهان نما قدیمترین سند موجودی که در آن نامی از دخمه طغرل در آثار بازمانده ری دیده می‏شود ولی نه در محل برج طغرل محمد حسن خان بلکه در محل برج نقاره خانه یزید که هنوز در جهت جنوب شرقی کوه طبرک صورت تعمیر شده آن پایدار است.

مؤلف یا مترجم از دو برج نام می‏برد که به فرض عبور راه قدیم حضرت عبد العظیم از طرف چشمه علی و فاصله میانه تپه چشمه علی و حصار ویرانه طبرک، بر همین برج تعمیر شده آجری تعبیر می‏کند که آن را گور ابراهیم خواص دانست.اما برج دوم بازمانده که آخرین تصویر آن را در کتاب ایران و مسئله ایران کرزن می‏نگریم، برجی سنگی بوده نه آجری که از حیث ارتفاع به پایه برج آجری نخستین می‏رسیده است ولی محل این برج دوم که در نقشه کرپرتر چند سال پیش از ترجمه و تحریر جهان نما به نقطه F نموده شده در جهان نما با برج آجری کوتاه معروف به نقاره‏خانه، که مشرف به راه ری خراسان بوده و در نقشه کرپرتر به G نموده شده تطبیق می‏کند.

توصیفی که جهان نما در 1261 از برجهای آجری و سنگی در آثار باقی مانده ری می‏کند و مطابق با آنچه بر روی تصاویر فلاندن از آنها که اندکی پیش از 1261 نگاشته شده، نشان می‏دهد که مترجم یا مؤلف ناقل این روایت، از مشاهده عینی خود سخن نمی‏گفته است، زیرا تصویری که یکی از دو برج را نصف ارتفاع خرابه نشان بدهد، حتی در 1301 هم در کتابها و روزنامه‏ها ثبت نشده است.

صرف نظر از نکات دیگری که از دید باستان‏شناسی در خور مطالعه و ملاحظه است، این سند درباره برج آجری سر راه تهران-شاه عبد العظیم حتی از نام یزید که فلاندن چند سال پیش برای آن با حروف طلایی نوشته، ذکری به میان نمی‏آورد و بنابراین استناد ناقد بدان چندان بجا نبوده است. زیرا او به صراحت و به زبان فارسی نوشته است:«و دیگری (یعنی برج دوم)در دامن کوهی که نزدیک همان است و به دخمه طغرل و نقاره‏خانه ری مشهور است».که نه برج دوم سنگی بلکه برج آجری کوتاه نقاره‏خانه را نشان می‏دهد و به آن صفت«دخمه»می‏دهد که صورت دیگری از مقبره را در دامنه کوه شبیه به گنبد فخر الدوله به خاطر می‏آورد.

به هر صورت دخمه طغرل به فرض قبول مطالب جهان نما با همه نقاط ضعفش ربطی به برج طغرل فعلی ندارد که گور ابراهیم خواص بوده است.بعید نیست محمد حسن‏خان با استفاده از جهان نمای ژان داود و دبیر الملک، کلمه طغرل را از کنار دخمه طغرل برداشته و برای خوشامد ناصرالدین شاه پهلوی برج آجری جنوب حصار طبرک نهاده و چنانکه خوی او بود، به نام صاحب کار اصلی اشاره‏ای هم نکرده است تا بتواند در روزنامه«شرف»آن را از مقوله کارهای شخصی به حساب آورد.عجب است که فرهاد میرزا هم در جام جم خود که چند سال بعد از تحریر جهان نما تألیف کرده است از گنبد طغرل یاد می‏کند که گویا متأثر از همین دخمه جهان نما بوده است.

این تقارن کلمه‏های دخمه و گنبد می‏تواند ذهن پژوهشگر را بدینجا معطوف دارد، که خود این کلمه شاهنشاه در گنبد شاهنشاه دامنه کوه طبرک بوده که جای خود را به طغرل داده است، زیرا در میان شاهانی که در ری از آل بویه و آل سلجوق به خاک فرو رفته‏اند طغرل بیک بزرگترین آنها بوده است.در ضمن گویی مردم از یاد برده بودند که شاهنشاه عنوان شخصی فخر الدوله بوده و نه سمت او که در زیر دست برادرش در ری فرمانروایی می‏کرد.

به هر صورت جهان نما به جای حل مشکل برج مزبور، اشکال تازه‏ای در پیش پای پژوهشگر می‏گذارد و دیگر قابلیت و صلاحیت آن را ندارد که ناقد محترم تعرض خود را چنین خاتمه بخشند.

«با آنچه گذشت آیا در صحت انتساب برج به طغرل باز جای شک و شبهه باقی است؟»

آری، این برج، گنبد و دخمه و گورخانه طغرل نیست، بلکه گور ابراهیم خواص است که در پای حصار مخروب و معدوم طبرک مانند شیر خفته دم برافراشته بود.

در خاتمه از جناب آقای دکتر احمد موسوی و هیئت تحریریه«کیهان فرهنگی»متشکرم که با نگارش و چاپ مقاله انتقادی، این دانشجو را بار دیگر به مراجعه و مطالعه مطالبی تشویق نمودند که بحث درباره آنها تنها از راه مراجعه و مطالعه مکرر به نتیجه مطلوب ممکن است برسد.

یاد داشتها:

1.زیارت خواجه عبد الله انصاری، مطلع السعدین نوشته عبد الرزاق سمرقندی.

2.فرمان شاه تهماسب، نقل از کتاب فرامین شاه طهماسب، چاپ آستان حضرت عبد العظیم، تنظیم هدایتی.

3.کتاب ری باستان، نوشته دکتر کریمان، ج 2.

4.به نقل از مشاهدات عینی استاد محمد محیط طباطبایی در بیش از 5 سال پیش.

5.نقل از بدایع الحکم آقای نوری و نقل شفاهی استاد محیط طباطبایی از مرحوم کاظم عصار.

6.کتاب ایران و مسئله ایران، نوشته کرزن.

7.نسخه موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

8.ترجمه آقای فرموشی از سفرنامه مادام دیولافوا.

9.نقل گفته شیخ الاسلام هروی از نفحات الانس.

10.به نقل از مرآت البلدان.

11.طبقات الصوفیه(که عبد الرحمن جامی بر آن تحریر تازه‏ای نموده بود)

12.کتاب جهان نما در کتابخانه ملی موجود می‏باشد.